

رشد بنیادگرائی اسلامی در مصر

منبع: Foreign Policy شماره ۶۹ - زمستان ۸۸-۱۹۸۷ نویسنده: محمداحمد - روزنامه نگار مصری

● هنگامی که اسرائیل در ژوئن ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد، حسنی مبارک دریافت که موافقتنامه‌های صلح صرفاً طعمه‌ای برای اغوای مصر و منحرف کردن این کشور از مشارکت مؤثر در بازی خاورمیانه بوده است.

● سیستم چند حزبی که رژیم مصر مشروعیتش را از آن می‌گیرد، در سطح عمل می‌کند در حالیکه دو نیروی مهمتر یعنی ارتش و نهضت بنیادگرائی اسلامی به نحوی عمیق‌تر فعالیت دارند.

ریاست جمهوری مصر رسید. نگرانی اولیه وی آن بود که بحران رابرت طرف نموده و از سقوط رژیم جلوگیری کند. او به این هدف اولیه دست یافت، هرچند تا این تاریخ عملکردش حاکی از آن بوده که بجای تعقیب یک استراتژی بلندمدت، صرفاً در برابر مشکلات

واکنش نشان داده است. همچنین عکس‌العمل‌های مبارک صریحاً مبین این باور است که عمده‌ترین اشتباه سادات آن نبوده که راه خط می‌پیموده بلکه می‌کوشیده یک شبه ره صد ساله طی کند. بهمین لحاظ مبارک کنار گذاشتن اصول اساسی سیاست‌های سادات را ضروری تلقی نکرده و بنابراین کماکان از موافقت نامه‌های کمپ دیوید و قرارداد صلح با اسرائیل حمایت بعمل آورده است. اما در عین حال تلاش نموده تا با تاکید بر علائق و وابستگی‌های سنتی عربی، اسلامی و آفریقائی مصر پشتیبانی‌های داخلی از رژیم را افزایش دهد. این سیاست که مستلزم تجدید عهد با نهضت غیر متعده‌ها می‌باشد، فرض را بر آن قرار می‌دهد که رابطه ویژه مصر با ایالات متحده آمریکا و قرارداد صلح با اسرائیل را میتوان با این علائق و وابستگی‌ها آشتی داد. مبارک خروج اسرائیل از شبه جزیره سینا را که شش ماه پس از ریاست جمهوری وی صورت گرفت، تأیید سیاست سادات تلقی نمود زیرا مصر تنها کشوری بود که قسمت اعظم سرزمین‌هایی را که در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ از دست داده بود مجدداً بدست آورد. اما وقتی که اسرائیل در ژوئن ۱۹۸۲ یعنی فقط ۶ هفته بعد به لبنان حمله کرد، حسنی مبارک دریافت که موافقت نامه‌های صلح صرفاً طعمه‌ای برای اغوای مصر و منحرف کردن این کشور از مشارکت مؤثر در بازی خاورمیانه بوده است.

مبارک در موضعی قرار گرفته بود که نه می‌توانست با اعمال نفوذ، اسرائیل را از جنگ با یک همسایه عرب منصرف کند و نه قادر بود به سایر کشورهای عربی ملحق شده و اسرائیل را مجبور به عقب نشینی از لبنان سازد. بعد از حمله اسرائیل به لبنان، مبارک قرارداد صلح با کشور مزبور را کنار نگذاشت، بلکه عادی سازی روابط را مشروط به آن کرد که روند صلح به سایر طرف‌های ذریع عرب، بویژه فلسطینی‌ها تسری پیدا کند. مبارک که از مدافعان قدیمی اصل خود مختاری فلسطینیان بود به خوبی می‌دانست که بموجب موافقت نامه‌های کمپ دیوید حقوق فلسطینی‌ها بستگی به آن دارد که مصر، اردن و بویژه اسرائیل از توسل به اقداماتی که موجب برهم خوردن توافق کلی گردد، اجتناب نمایند. زیرا براساس موافقت نامه‌های مزبور فقط «حق فلسطینی‌ها برای مشارکت در تعیین سرنوشت‌شان در آینده» تضمین گردیده است و از آنجا که اسرائیل حاضر به اعطای حق خودمختاری به فلسطینی‌ها نبود موافقت نامه‌های کمپ دیوید به بن بست رسید.

در این زمینه، مشکلاتی که در مورد «تابا» پیش آمد (باریکه زمینی که اسرائیل بعثت بروز اختلاف در تعیین مرزها از واگذاری آن به مصر خودداری ورزید) برای مبارک نعمتی غیر مترقبه و خداداد بود زیرا به مصر فرصت داد که هرگونه بهبود روابط دو جانبه با اسرائیل را به پیشرفت کلی در روند صلح مرتبط نماید و تا زمانی که اسرائیل در لبنان باقی است و پیشرفتی در مسئله فلسطین حاصل نشده، عادی سازی روابط را به حالت تعلیق در آورد. وی تا آنجا پیش رفت که بعد از دخالت اسرائیل در کشتار چند صد نفر غیر نظامی بی سلاح فلسطینی در اردوگاه‌های «صبرا» و «شیتلا» در سپتامبر ۱۹۸۲، سفیر مصر را از اسرائیل فراخواند. کند شدن روند عادی سازی روابط که اختلاف مربوط به تابا به آن کمک کرده بود به قاهره امکان داد مجدداً روابط مثبتی با سایر کشورهای عربی برقرار سازد.

در سال ۱۹۸۷ یک سلسله عملیات تروریستی مصر را به لرزه درآورد. مرتکبین این عملیات ظاهراً منتسب به جناح‌های منشعب از سازمانهای اسلامی زیرزمینی مخالف رژیم مصر هستند. در ماه مه، مردان مسلح حسن ابوشاع وزیر سابق کشور را که به مبارزه علیه کسانی که بعد از قتل انور سادات در اکتبر ۱۹۸۱ در زمینه‌های اسلامی فعالیت می‌کردند شهرت داشت به شدت مجروح کردند.

در اواخر همین ماه، عده‌ای مسلح به اتومبیل دو نفر دیپلمات آمریکائی به نامهای «دنيس ویلیامز» سرپرست امور امنیتی سفارت و «جان هوك» معاون وی در نزدیکی قاهره حمله بردند. در ماه ژوئن مكرم محمد احمد سردبیر هفته نامه مصری «المصور» که یکی از منتقدین سرسخت خشونت‌های سیاسی است به ضرب گلوله‌ای که از یک اتومبیل در حال حرکت شلیک شد زخمی گردید. در ماه اوت به خانه نبوی اسماعیل آخرین وزیر کشور کابینه سادات که مخالفین وی را به شکنجه مبارزین مسلمان متهم نموده‌اند تیراندازی شد. در ماه اوت اعضای یک گروه تندرو در ارتباط با بسیاری از این عملیات تروریستی دستگیر شدند. تمام این حملات در اثناء عام و در برابر چشمان شاهدان عینی متعدد صورت گرفته است. دولت بدون قائل شدن تبعیض هزاران نفر از مبارزین مسلمان و همچنین عده‌ای از پیروان جمال عبدالناصر رئیس جمهور فقید مصر را دستگیر کرد. مسئولیت حمله به اتومبیل دیپلماتهای آمریکائی را یک گروه تروریستی که خود را «انقلاب ناصری مصر» می‌نامد ورژیم حسنی مبارک را به تسلیم در برابر فشار آمریکا و اسرائیل در مسایل سیاست خارجی متهم می‌کند، به عهده گرفت. این گروه که به عقیده بسیاری مسئول قتل دوتن از کارمندان سفارت اسرائیل در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ می‌باشد، خواستار انقلابی است که با پشتیبانی نظامیان صورت گیرد.

در حالیکه مصر از بسیاری از همسایگان عرب خود باثبات تر است، دولت این کشور در نتیجه اعمال خشونت باری که اقتدارش را در معرض تردید قرار می‌دهد متزلزل گردیده است. مبارک به ویژه، از هرگونه ارتباط نظامیان با این ناآرامی‌ها نگران می‌باشد. براساس گزارش‌های مطبوعات مخالف، سازمانهای مخفی وابسته به طرفداران ناصر (ناصریون) و بنیادگرایان اسلامی در ارتش وجود دارد. در نشریه‌ای که توسط گروه «انقلاب ناصری» توزیع شده این ادعا به شدت مورد تأیید قرار گرفته است. وجود چنین تهدیدی رایباید جدی گرفت. چراکه یک گروه کوچک از بنیادگرایان اسلامی متشکل از نظامیان انور سادات را به قتل رساندند و شورش‌های گسترده‌ای را به خصوص در شهر «آسیوط» در مصر علیاً برانگیختند.

در واقع اکنون اینطور بنظر می‌رسد که قتل سادات بطور کلی اقدامی بر علیه رژیم بوده است نه شخص وی. مبارک تاکنون نتوانسته است بدون ارائه یک استراتژی مستقل از خط مشی سادات بقای رژیم را تأمین کند.

تهدیدی که از طرف افراطیون اسلامی متوجه رژیم می‌باشد چیز تازه‌ای نیست. در سال ۱۹۵۴ سازمان بنیادگرای اخوان المسلمین کوشید ناصر را به قتل برساند. اما وقتی تهدید ناشی از سازمانی است که خود را «ناصریون» می‌نامد، مشروعیت رژیم مبارک که مبتنی بر قبضه قدرت توسط ناصر در سال ۱۹۵۳ می‌باشد، در معرض تردید قرار می‌گیرد. ظاهراً با ادامه دومین دوره ریاست جمهوری مبارک فرصت‌هایی که وی از طریق بکارگیری یک سیاست مبهم و دوپهلوی بدست آورده است رو به اتمام می‌باشد.

مبارک در اکتبر ۱۹۸۱ بی آنکه تصویر سیاسی خاصی از وی در نظر باشد به



سادات مبنی بر آلت دست قرار دادن احزاب مخالف مغایر بوده است. چون «حزب سوسیالیست لیبرال» از خط مشی سادات بی چون و چرا حمایت می کرد، رهبر حزب مزبور مصطفی کامل مراد داوطلب شد تا سادات را در سفرش به بیت المقدس در سال ۱۹۷۷ همراهی کند و در نتیجه، «حزب جدید وفد» که نماینده واقعی جناح راست لیبرال مصر است بوجود آمد. در عین حال چون «حزب اتحادیه پیشرو ملی» با سیاست سادات مخالفت نموده و سفر به بیت المقدس را به شدت محکوم کرده بود اینطور بنظر میرسید که حزب مزبور تحت نفوذ وی قرار نگرفته است.

چون این خطر وجود داشت که جناح های چپ و راست غیر قابل کنترل شود، سادات در سال ۱۹۷۸ دو حزب جدید تأسیس کرد. وی «حزب دموکراتیک ملی» را جایگزین حزب سوسیالیست عرب نمود و خود را بجای نخست وزیر در راس آن قرار داد و حزب چپ گرای دیگری نیز بنام «حزب سوسیالیست کارگر» تشکیل داد. در همین زمان سادات حزب جدید «وفد» را مجبور ساخت که انحلال خود را اعلام دارد و ضمناً «حزب اتحادیه پیشرو ملی» را نیز تحت فشار قرار داد تا کلیه فعالیت هایش را در خارج از سازمان حزب متوقف سازد. اما این کار مشکلی را حل نکرد و «حزب سوسیالیست کارگر» که توسط سادات بمنظور خنثی کردن مخالفت جناح چپ با سیاست او در قبال اسرائیل تشکیل گردیده بود، در محکوم نمودن این سیاست به سایر نیروهای مخالف پیوست.

مناخیم بگین نخست وزیر وقت اسرائیل در آخرین ملاقاتش با سادات ابراز نگرانی کرد که پس از خروج اسرائیل از سینا مصر به تعهداتی که به موجب موافقت نامه های کمپ دیوید به عهده گرفته است عمل نخواهد کرد. او استدلال میکرد که پس از عقب نشینی اسرائیل، بردباری سادات در برابر مخالفت گسترده با موافقت نامه های کمپ دیوید ناگزیر باید افزایش یابد. تا حدودی به خاطر تخفیف نگرانی بگین و تضمین خروج اسرائیل از سینا بود که انور سادات رهبران مخالفین را سرکوب کرد و سیستم چند حزبی را بطور کلی نادیده گرفت و وقایعی را برانگیخت که به مرگش منجر شد. حسنی مبارک سیستم چند حزبی را احیا کرد، اما هنگام اجرای سیاست آشتی ملی انتظار داشت که با مقاومت شدید منابعی که سادات قدرتش را از آنها کسب کرده بود، روبرو گردد. عده افراد وفادار به سادات که در «حزب دموکراتیک ملی» قدرت سیاسی زیادی داشتند و در بورژوازی «طفیلی» ناشی از سیاست های اقتصادی وی رشد و نمو کرده بودند بسیار زیاد بود. سیاست اقتصادی سادات موسوم به «انفتاح» مبتنی بر آن بود که اقتصاد در معرض نیروهای بازار آزاد قرار گیرد. بسیاری از این اشخاص که غالباً با توسل به طرق غیر قانونی ثروتهای کلانی اندوخته بودند با حرکت مبارزه با فساد از سوی حسنی مبارک روبرو شدند. در این مبارزه یکی از برادران سادات هدف عمده بشمار میرفت.

مبارک که شخصاً پایگاه قدرتی نداشت ناگزیر بود با اعمال سیاست کنترل و توازن بمنظور خنثی ساختن متقابل نیروهای سیاسی، به حکومت ادامه دهد. او به مخالفین فقط تا آن حد که برای جلوگیری از برتری پایگاه های قدرت سادات لازم بوده امتیاز داده است، بدون آنکه پایگاه های مزبور را بطور کلی از میان بردارد. برخلاف سادات که هدف هایش را با همه بحث انگیزی برای وصول به مقاصد مورد نظرش تعقیب می کرد، روش مبارک بر پایه «سیاست های بازار» استوار است، که در آن عناصر مختلف در بازی سیاسی یکدیگر را خنثی می کنند و به رئیس جمهور آزادی عمل محدودی می دهند. هر چند این آزادی فقط تا آنجا مقدور است که سیاست های مورد پیروی مبهم باشد. هوگز مشخص

از لحاظ داخلی، حسنی مبارک سیاست سازش را که مشابه با اقدامات آشتی جویانه وی در منطقه بود تعقیب کرد. وی که نمیتوانست بدون احتمال بروز اغتشاشات داخلی دقیقاً با جای پای سادات بگذارد و از طرفی قادر نبود خود را از الزامات قراردادی که سلف او پذیرفته بود برهاند، در اولین دوره ریاست جمهوریش به شدت تحت فشار قرار داشت.

تصمیم حسنی مبارک دایر بر اتخاذ روش «حداقل مقاومت»، ناگزیر به سیاست هائی بعضاً متناقض منتهی گردید.

تا زمانی که جنگ با اسرائیل بالاترین اولویت برای مصر است، برخورداری جناح نظامی از امتیازات ویژه نمیتواند مورد اعتراض باشد.

برخلاف سادات که یک ماه قبل از کشته شدن کلیه مخالفینش را به زندان انداخت، مبارک کوشیده است، خطرناک ترین مخالفان رژیم یعنی افراطیون اسلامی را از نیروهای مخالف غیرمذهبی جدا و منزوی سازد. یکی از اولین اقداماتش به عنوان رئیس جمهور، آزاد کردن زندانیان سیاسی دستگیر شده بدستور سادات و ایجاد رابطه کاری با احزاب سیاسی قانونی بود. وقتی بالاخره در آوریل ۱۹۸۲ اسرائیل از سینا عقب نشینی کرد، مبارک به احزاب سیاسی مخالف اجازه داد که انتشار روزنامه های خود را از سرگیرند. وسائل ارتباط جمعی در حال حاضر از چنان آزادی بیانی برخوردارند که در تاریخ مصر بی سابقه بوده است.

اقدام حسنی مبارک در زمینه وارد کردن طیف گسترده ای از نیروهای مخالف در معادله سیاسی، انحراف مهمی از سیاست های سادات مبنی بر کنترل اوضاع می باشد. در سال ۱۹۷۶ سادات «اتحادیه سوسیالیست عرب» یعنی تنها حزب سیاسی قانونی مصر در سیستم تک حزبی ناصر را منحل و سیستم چند حزبی برقرار ساخت. این تغییر نشانگر حرکت مصر از یک سیستم سیاسی متمایل به سوسیالیسم مورد حمایت شوروی، به نظامی سیاسی به سبک غرب بود. هر چند هدف از این ساختار جدید که «حزب حاکم سوسیالیست عرب»، حزب چپ گرای «اتحادیه پیشرو ملی» و حزب راست گرای «سوسیالیست لیبرال» را در بر می گرفت، بیشتر تقسیم اقتدارات بود تا استقرار واقعی نظام چند حزبی. در سیستم جدید تفویض اختیارات عملی به حزب راست گرا موجب شد که حزب مزبور بعنوان محک از مایش مورد استفاده قرار گیرد و بوسیله آن رژیم تشخیص دهد که تا چه اندازه میتواند به سوی برقراری سیستم اقتصاد آزاد غربی پیش رود بی آنکه با واکنش های نامساعد داخلی روبرو گردد.

در عین حال چنانچه این تغییر در خط مشی با عکس العمل های مخالف مواجه می شد امکان داشت که مسئولیت آن به گردن حزب چپ گرا گذارده شود. قبلاً در ژانویه ۱۹۷۷ بعد از تصمیم سادات مبنی بر قطع کمک های دولت برای پانین نگهداشتن بهای کالاهای اساسی، «حزب اتحادیه پیشرو ملی» بلافاصله بعنوان مسبب شورش های گسترده در سطح کشور متهم گردید. بسیاری از افراد فعال حزب مزبور، فقط به این منظور که محاکمه و تبرئه شوند دستگیر گردیدند تا به این ترتیب ثابت گردد که ناآرامی ها و اغتشاشات در نتیجه نقش جناح چپ بوده است. به هر حال بعداً معلوم شد که سیستم چند حزبی به سبک غرب با روش

نبوده که آیا حسنی مبارک از خط مشی انور سادات منحرف شده است یا می‌کوشد در همان مسیر حرکت کند. مثلاً زمانی که وی موضوع حق خودمختاری فلسطینیان را مورد تأکید قرار داد، معلوم نبود که آیا تعهدات کمپ دیوید را طرد می‌کند یا صرفاً می‌کوشد بحران ملی ناشی از مخالفت با آن را پشت سر گذارد. و هنگامیکه وی سفیر مصر را از اسرائیل فرا خواند مشخص نبود که آیا فقط در برابر کشتارهای صبرا و شتیلا واکنش نشان می‌دهد یا سعی دارد که روند عادی سازی روابط با صهیونیست‌ها را متوقف کند. وابستگان به سادات امتیازاتی را که مبارک به مخالفین می‌داد حمل بر تمایل او به تأیید برخی از سیاست‌های آنها می‌کردند. اما نیروهای مخالف اقداماتش در جهت سازش را بعنوان کوششی تلقی می‌کردند که منظور از آن جذب مخالفین و برطرف کردن مزاحمتشان می‌باشد.

یکی از مفروضات اولیه در نظر حسنی مبارک این است که هرگونه اختلاف بین مخالفین و رژیم در مورد مسئله صلح جداگانه مصر با اسرائیل باید تحت الشعاع نیاز به اتحاد برای مبارزه با تروریسم ملهم از تعصبات مذهبی باشد. وی در اولین ملاقاتش بعنوان رئیس جمهور با خالد محی‌الدین رهبر مارکسیست‌های طرفدار ناصر در «حزب اتحادیه پیشرو ملی» که همواره با موافقت نامه‌های صلح سادات با اسرائیل مخالفت می‌نمود، گفت:

«بنیاد گرایان تو را قبل از من خواهند کشت». و به این ترتیب منافع مشترک فیما بین را در مبارزه با خطر بنیادگرایی مورد تأکید قرار داد.

بنابراین روش مبارک جهت تضمین بقای رژیم این بوده است که برای تضعیف آندسته از نیروهای سیاسی که در خارج از سیستم فعالیت می‌کنند نظام سه حزبی را احیا سازد. معذالک و سوسه کنار گذاشتن نظام چند حزبی از طریق توسل به اقدامات پلیسی، در موارد متعددی خودنمایی کرده است. علاوه «دموکراسی» در مصر چیزی جز آزادی مطبوعات مخالف نیست. احزاب سیاسی نمیتوانند بدون کسب اجازه خاص، که معمولاً نیز بندرت داده می‌شود، به برگزاری اجتماعات و گردهم‌آنی‌های عمومی مبادرت کنند و ضمناً اعتصاب نیز بموجب قانون ممنوع است.

وضعیت فوق‌العاده که بعد از مرگ سادات اعلام گردید هنوز برقرار و قانون مفضضانه‌ای که مشارالیه در سال ۱۹۸۰ برای مجازات مخالفین وضع نمود هنوز بقوت خود باقی است. بموجب این قانون نه تنها اعمال و رفتار بلکه قصد و نیت افراد مستوجب کیفر است. مبارک آن گونه که سادات عمل می‌کرد، از این قانون بر علیه مخالفین سیاسی‌اش استفاده نمود، بلکه عمدتاً آنرا برای مبارزه با «گره‌های فربه‌ی» که در رسوایی‌های مربوط به فساد درگیر بودند بکار گرفت.

کاهش نفوذ نظامیان

قتل انور سادات به وضوح نشان داد که بازی سیاسی در مصر محدود و منحصر به احزاب سیاسی نیست. سیستم چند حزبی که رژیم مشروعیتش را از آن می‌گیرد، در سطح عمل می‌کند در حالیکه دنیوی مهم‌تر یعنی ارتش و نهضت بنیادگرایی به نحوی عمیق‌تر فعالیت دارند. سادات که مخالفان سیاسی خود را سرکوب می‌کرد توسط بنیادگرایان ارتش به قتل رسید. انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۴ اهمیت بسیار داشت زیرا مبارک فرصت می‌یافت تا سبک حکومت خود را ارائه کند و رابطه‌ای را که خارج از چهارچوب حزب قانونی حاکم با نیروهای مختلف سیاسی برقرار نموده بود رسمیت بخشد. هرچند سرانجام عواملی که قوی‌تر از تمایلات رئیس جمهور بود نتیجه انتخابات را رقم زد. با وجود آنکه مبارزات انتخاباتی مزبور آزادترین نمونه در تاریخ معاصر مصر بود، دولت در ۴۸ ساعت آخر تغییر موضع داد. محافل مقتدر در بین هوا خواهان سادات که از تلخی برنامه‌های مبارزه با فساد بسیاری از نامزدهای انتخاباتی به خصوص نامزدهای جناح چپ هراسناک بودند برای حمایت از منافع خود وارد صحنه شدند. آنها رئیس جمهور را قانع ساختند که چنانچه نتیجه انتخابات تحریف نشود، «حزب وفد جدید» با کسب ۷۰ درصد از آراء اکثریت را بدست خواهد آورد و باین ترتیب انگیزه لازم برای کودتای نظامی فراهم خواهد گردید. مبارک که می‌خواست موازنه سستی را که برقرار نموده بود حفظ کند با این پیشنهاد موافقت کرد و در نتیجه «حزب دموکراتیک ملی» با تفاوت فاحشی برنده انتخابات اعلام شد.

بهرحال احتمال اینکه حزب وفد بتواند قدرت را در دست گیرد وجود نداشت. صرف نظر از اینکه سیستم چند حزبی متضمن مقرراتی برای انتقال قانونی قدرت به یک حزب مخالف نبود و دستگاه دولت نیز با هرگونه تهدیدی که متوجه حکومت مبارک باشد مقابله می‌کرد، فواد سراج الدین رهبر «حزب وفد جدید» به کرات اعلام کرده بود که حزب او نمی‌خواهد بیش از ۴۰ درصد آراء را بدست آورد، زیرا به اهمیت اجتناب از ستیزه جویی و درگیری با نظامیان به خوبی آگاه بود. این موضوع بطور کلی نشان داد که سیاست مبارک مبنی بر

اعطای آزادی بیشتر حدودی دارد، باین ترتیب که احزاب مخالف از جمله آنهایی که نماینده جناح راست هستند، مانند «حزب وفد جدید» فقط تا آنجا قابل تحمل خواهند بود که در اداره جامعه و کنترل نیروهای مختلف در خدمت مقامات دولتی باشند. مسئله اجرای اصول واقعی دموکراسی به خصوص آنچه فرانسویان آنرا «نوبت» می‌خوانند و براساس آن احزاب مخالف می‌توانند بموجب اراده ملت که از طریق انتخابات ابراز می‌شود قدرت را در دست گیرند، هرگز مطرح نبوده است.

هرچند ممکنست ادعای رژیم بسیار مبالغه آمیز به نظر رسد ولی کاملاً بی‌اساس نبوده است چرا که حزب وفد جدید جناح غیرنظامی بورژوازی رادرفروف خود جمع کرده بود. این گروه با شاخه نظامی حزب که از «نهضت افسران آزاد ناصر» برخاسته بودند مخالفت داشتند. وضع ممتاز جناح نظامی به عنوان ستون فقرات رژیم تازمانی که جنگ با اسرائیل برای مصر برترین اولویت به شمار میرفت، بلا معارض بود. عجیب آنکه تازمانی که شکست ارتش ادامه داشت این حالت برقرار بود اما بعد از آنکه مصر به آنچه بسیاری از اعراب آنرا پیروزی پرآوازه تلقی کردند نایل شد و در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۳ از کانال سوئز عبور کرد، احتمال صلح بیشتر شد و در نتیجه مسائل دفاعی در مقایسه با بازسازی و توسعه اقتصادی از اولویت کمتری برخوردار گردید. نه لیبی و نه کشورهای دور دست در آفریقا و یا منطقه خلیج فارس نمی‌توانستند جای اسرائیل را به عنوان دشمن استراتژیکی مصر بگیرند. در نتیجه بنام بازسازی کشور، کسانی که از سیاست اقتصادی سادات (افتتاح) متمتع بودند بعنوان طبقه ممتاز جای نظامیان را در جامعه مصر اشغال کردند. قتل انور سادات صرفاً نشانه‌ای از سرخوردگی عناصر ارتش از این انتقال قدرت بود.

موضع مبارک بر هویت دو گانه وی به عنوان یک نظامی یعنی فرمانده کل نیروی هوایی مصر در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و نیز حامی سیستم چند حزبی در مصر، استوار است. سیاست‌های او به گونه‌ای تنظیم شده است که تعادل بین سازمانهای نظامی و غیر نظامی که برای بقای وی اهمیت حیاتی دارد حفظ شود. هنگامیکه نیروهای امنیتی در فوریه ۱۹۸۶ دست به شورش زدند وی از ارتش خواست که آنها را سرکوب کند. اما برخلاف سادات که پس از شورش های سال ۱۹۷۷ احزاب سیاسی را مجازات نمود، مبارک نه تنها احزاب را به تحریک مردم و برانگیختن آشوب متهم نکرد بلکه در حقیقت بمنظور قدردانی به خاطر عدم بهره برداری از ناآرامی‌ها، با آنان مشورت نیز نمود.

از دیگر نشانه‌های کوشش مبارک برای حفظ این موازنه حساس، اینست که بعد از ۶ سال تصدی مقام ریاست جمهوری، از تعیین معاون برای خود امتناع کرده است. این قصور از جانب مردی که صرفاً بخاطر آنکه سمت معاونت رئیس جمهوری توسط سلف او خالی گذاشته نشده بود به قدرت رسید و تداوم رژیم را تضمین کرد، عجیب بنظر می‌رسد. هرچند اکراه حسنی مبارک در تعیین معاون را می‌توان به عدم توانایی یا بی میلی او به اتخاذ تصمیم در این باره که معاون وی از نظامیان یا غیر نظامیان باشد حمل نمود. اختلافات آشکاری این دو جناح

● اگر این امر حقیقت داشته باشد که عرب‌ها نمیتوانند بدون مصر با اسرائیل بجنگند، این موضوع هم واقعیت دارد که مصر نیز قادر نخواهد بود بدون اعراب به صلحی همه جانبه دست یابد. ● معلوم نیست که حسنی مبارک بتواند برای تأمین نقش سازنده‌ای جهت مصر در تخفیف درگیری میان اسرائیل و فلسطینی‌ها، رابطه واقع بینانه‌تری با آمریکا برقرار سازد، رابطه‌ای که مانع از آشتی ناسیونالیسم عرب و رستاخیز اسلامی نگردد.

● تضاد بین آمادگی مصر جهت شرکت در کنفرانس صلح خاورمیانه و توافق با بنیادگرایان داخلی، ثبات مصر را به شدت تهدید می‌کند.

با وجود این تحولات حساس، مبارک به کرات اعلام کرد که توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول را برای مذاکره با کشورهای بستناک در باره مشکلات مربوط به قروضش، بی‌چون و چرا نخواهد پذیرفت. اولین نشانه‌های وخامت وضع اقتصادی، جنبه سیاسی داشت.

در سپتامبر ۱۹۸۶ حسنی مبارک برای اولین بار با شیمون پرز نخست‌وزیر اسرائیل در اسکندریه ملاقات کرد. این مذاکرات که با فشار شدید امریکا صورت گرفته بود، به انعقاد موافقت‌نامه‌ای درباره حل و فصل اختلاف مربوط به «تابا» منتهی گردید. اما دلیل اصلی حضور مبارک در این اجلاس این امید بود که اسرائیل ایالات متحده امریکا را ترغیب خواهد کرد که در زمینه مشکلات اقتصادی، روش انعطاف‌پذیرتری در قبال مصر اتخاذ کند. مبارک حتی کار را به آنجا رسانید که بطور خصوصی این توقع خود را به شیمون پرز ابراز داشت و از وی خواست که در این مورد نزد امریکائیان شفاعت کند. از نظر مخالفین این بازگشت ظاهری به خط مشی سادات، توأم با وضعیت بد اقتصادی، عقب‌نشینی بالقوه از روند دموکراسی تلقی شد. آنها سادات را نه به سبب ارائه مظاهر دموکراسی بلکه بلحاظ سرکوبی نهایی مخالفین بخاطر می‌آوردند. لذا اگر مبارک از یک جهت از سادات تبعیت می‌کرد، احتمالاً در سایر جنبه‌ها نیز از وی پیروی می‌نمود. با این ترتیب احزاب اختلاف‌افشان را کنار گذاشتند و هم خود را به انجام اقدامات هماهنگ برای دفاع از سیستم چند حزبی و تحکیم دموکراسی معطوف کردند.

با آغاز سال ۱۹۸۷ موقتا تصویر اوضاع و احوال روشن‌تر شد. جالب اینکه مصر در رسوایی امریکا در مسئله «ایران - کنترا» سود جست. معامله محرمانه اسلحه رونالد ریگان با ایران در سراسر جهان عرب نه بعنوان لغزش یا هوی و هوس، بلکه بمنزله اقدامی آگاهانه تعبیر شد که مبین ارزیابی واشنگتن از موازنه قدرت در جنگ ایران و عراق بود. کشورهای عرب اینطور نتیجه‌گیری کردند که معامله به این دلیل صورت گرفته است که ایران در جنگ بر عراق برتری یافته لذا امریکائیان در صدد برآمده‌اند بمنظور خنثی کردن نفوذ شوروی در آینده جای پائی برای خود در تهران پیدا کنند.

در نتیجه اقدامات امریکا بسیاری از کشورهای خلیج فارس اکنون از آن بی‌مناکند که امریکا به تعهدات امنیتی خود در منطقه عمل نکند و در نتیجه وضعیتی مشابه آنچه در ایران بوقوع پیوست در این کشورها پیش آید.

اما این کشورها می‌دانند که اگر ایران رژیم عراق را ساقط کند، مصر تنها کشور عربی خواهد بود که توانائی دارد کمکهای نظامی و لجستیکی مناسب در اختیارشان بگذارد. حسنی مبارک شخصا علاقمند بوده است که این نیاز را تامین کند مشروط بر آنکه دولتهای عربی خلیج فارس مصر را در کاستن بار قرضی که بدوش دارد یاری دهند. کنفرانس سران کشورهای اسلامی در ژانویه ۱۹۸۷ در کویت فرصت مناسبی بدست داد تا امکانات انعقاد موافقت‌نامه‌ای مورد بررسی قرار گیرد که بموجب آن مصر امنیت نظامی کشورهای عرب خلیج فارس را تامین کند و در عوض کشورهای مزبور با کمک‌های مالی امنیت اقتصادی مصر را تضمین نمایند. به قرار اطلاع مبارک کوشید تا حکام عرب در خلیج فارس را متقاعد سازد که قروض مصر را «تقبل» کنند و در بازپرداخت قروض مزبور بهره کمتری از مصر دریافت دارند. تاکنون این پیشنهاد به نتیجه مثبتی نرسیده و مصر تاگزیر شده است، شرایط تمدید مهلت بازپرداخت قروض را که توسط کشورهای وام‌دهنده غربی تعیین گردیده است بپذیرد.

چنانچه خط مشی کنونی تغییر نکنند، درگیری حسنی مبارک با بنیادگرایان و قدرت‌نمایی در برابر آنان در طول دومین دوره ریاست جمهوری امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

در چهارم فوریه ۱۹۸۷ یک روز قبل از آنکه احزاب مخالف اولین اجلاس مشترک خود را برگزار کنند، مبارک تصمیمش را به انحلال مجلس منتخب در سال ۱۹۸۴ و برگزاری انتخابات جدید، از طریق مراجعه به آرا عمومی اعلام داشت. مخالفین که کاملاً غافلگیر شده بودند فقط می‌توانستند از انحلال مجلسی که قبلاً ادعا کرده بودند غیر قانونی است و نمایندگانش با تقلب انتخاب شده‌اند ابراز خوشحالی کنند. در این هنگام دادگاه عالی مصر اعتراض وارده به قانون انتخاباتی موجود را مبنی بر سلب حق نامزدهای مستقل که به هیچ حزب سیاسی بستگی ندارند، بررسی میکرد. چنانچه دادگاه این اعتراض را وارد تشخیص می‌داد، نامزد شدن مجدد مبارک توسط مجلس در ماه ژوئیه می‌توانست غیر قانونی تلقی گردد. بدون تردید تصمیم مبارک به انحلال مجلس ۶ ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری ناشی از همین ملاحظات بود.

۸ روز بعد از اعلامیه غیرمترقبه مبارک، مردم مصر در انتخابات شرکت کردند. ۹۰ درصد از شرکت‌کنندگان به انحلال مجلس رای دادند و انتخابات جدید در ماه آوریل برگزار شد. «حزب دموکراتیک ملی» با کسب ۷۰ درصد آراء



بورژوازی را از یکدیگر متمایز می‌کند. در زمان حکومت ناصر جناح غیر نظامی که بخاطر وابستگی به رژیم سلطنتی ساقط شده مصر مورد سوءظن بود، در نتیجه اجرای سیاست ملی کردن و حبس و توقیف صدمه دید در حالیکه جناح نظامی به علت ارتباط با نهضت افسران آزاد از موقعیت خوبی برخوردار شد. علی‌رغم گرایش سادات به غرب، رژیم مصر ساختار یک دولت استبدادی را دارد و از مکانیسم‌های موجود در دموکراسی‌های غربی در آن خبری نیست. بعد از سالها کنترل متمرکز اقتصاد توسط دولت در زمان حکومت ناصر، مصر برای استقرار نظام اقتصادی آزاد که سیاست سادات بر آن مبتنی بود آمادگی نداشت. در شرایطی که سیستم موازنه و کنترل برای جلوگیری از تبدیل لیبرالیسم جدید اقتصادی به تاراج اقتصادی وجود نداشت، روی آوردن ناگهانی مصر به غرب سرمایه‌داری، نسل جدیدی از صاحبان مؤسسات بازرگانی و سفته‌بازان را بوجود آورد که روش‌های آنان نه تنها اقتصاد مصر را به حرکت در نیاورد، بلکه شرکای جدید غربی را مطمئن ساخت که این کشور برای سرمایه‌گذارهای بلند مدت مناسب میباشد.

وضعیت وخیم اقتصادی مصر

ادامه نابسامانی اقتصاد مصر نشان می‌دهد که بازی موازنه و کنترل مبارک موفق به اعاده ثبات نشده است. در سال ۱۹۷۳، بعد از جنگ اکتبر براساس گزارش بانک جهانی قروض خارجی مصر کمتر از سه میلیارد دلار بود. در سال ۱۹۸۱ هنگامی که مبارک رئیس‌جمهور شد قروض خارجی تقریباً به ۱۸ میلیارد دلار بالغ گردید و در سال ۱۹۸۵ این رقم به ۲۴ میلیارد دلار رسید. برآوردهای دیگر حاکی است که قروض خارجی این کشور نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار و رقم بازپرداخت سالانه وام‌ها حدود ۵/۵ میلیارد دلار میباشد. بحران موازنه پرداخت‌ها در نتیجه اثر نامطلوب کاهش قیمت نفت بر سه منبع تحصیل ارز خارجی مصر یعنی: وجوه مکتسبه توسط مصریانی که در کشورهای نفت خیز عرب به کار اشتغال دارند، عواید کانال سوئز، و جهانگردان عرب، افزایش یافت و در سال ۱۹۸۶ اقتصاد مصر به شدت روبه تنزل گذارد.

۳۳۹ کرسی را در مجلس بدست آورد و اتحاد اخوان المسلمین متشکل از احزاب «سوسیالیست کارگر» و «سوسیالیست لیبرال» با کسب ۱۷ درصد از آراء ۶۰ کرسی را در مجلس اشغال کردند که اکثر آنها از اخوان المسلمین بودند و حزب وفد جدید با ۱۱ درصد آراء ۳۵ کرسی را به خود اختصاص داد. بطوریکه معلوم شد، پیشنهاد مبارک برای انحلال مجلس بموقع بوده زیرا در ۱۶ ماهه یعنی ۵ هفته بعد از انجام انتخابات، دادگاه عالی مصر رای داد که مقررات ناظر بر انتخابات سال ۱۹۸۴ غیرقانونی بوده است. به علاوه قانون جدیدی که به نامزدهای غیرحزبی اجازه میداد در انتخابات مجلس شرکت کنند نیز به این جهت که در مقایسه با نامزدهای مستقل غیرحزبی ضوابط متفاوت و شدیدتری را نسبت به نامزدهای احزاب اعمال می کند، مورد اعتراض قرار گرفت. در نتیجه این توضیقات جدید فقط احزاب «دموکراتیک ملی» و «وفد جدید» و اتحاد اخوان المسلمین (احزاب سوسیالیست کارگر و سوسیالیست لیبرال) توانستند در مجلس نمایندگانی داشته باشند.

در حالیکه حسنی مبارک توانست مشروعیت کنترل حزبی را بر مجلس تضمین کند و راه را برای دومین دوره ریاست جمهوری خود هموار سازد، انتخابات نگرانی های جدیدی برای رژیم ایجاد کرده بود: ۱۷ درصد از آراء به اتحاد اخوان المسلمین و دو حزب کوچکتر غیرمذهبی داده شده بود و حال آنکه حزب وفد جدید که از انتخابات ۱۹۸۴ به بعد با طرفداران اسلامی خود اختلاف داشت ۱۱ درصد از آراء را کسب نموده بود. این تحول انتخاباتی نشان دهنده تغییر بسیار مهمی بود. تا سال ۱۹۸۷ احیای سیستم چند حزبی به عنوان سبزی در برابر موج بنیادگرایی اسلامی بکار میرفت. حزب چپ گرای «اتحادیه پیشرو ملی» و حزب راست گرا و آزادی خواه «وفد جدید» نه به سبب ماهیت غیرمذهبی شان، بلکه بخاطر جهت گیری سیاسی مساعد، توسط رژیم پذیرفته شدند.

موفقیت تکان دهنده اخوان المسلمین در انتخابات ماه آوریل مبین شکست این روش بود. در مقابل بنظر میرسد که دولت خط مشی خود را تغییر داده و در صدد است که به جای احزاب غیرمذهبی، گرایش های میانه رو در نهضت های اسلامی را بعنوان سپر در برابر رادیکالیسم اسلامی بکار گیرد. اتحادیه ای که در سایه آن اخوان المسلمین توانست بیش از هر حزب سیاسی دیگر در مجلس کرسی بدست آورد، مسلما غیرقانونی بود، اما دولت برآن شد که این مسئله را نادیده بگیرد. اینطور برمی آید که نتیجه انتخابات حسنی مبارک را وادار به تشخیص این امر نمود که بدون تغییر خط مشی در دومین دوره ریاست جمهوری درگیری با بنیادگرایان اسلامی و قدرت نمایی در مقابل آنها غیرقابل اجتناب می باشد. حصول نوعی سازش با عناصر میانه رو در نهضت های اسلامی می تواند راهی برای خروج از بن بست باشد. اما چنین سازشی فقط به بهای نقشی که وی در دوره اول ریاست جمهوری به احزاب غیرمذهبی محول کرده بود میسر خواهد گردید. مثلا اگر «حزب اتحادیه پیشرو ملی» قبلا برای رژیم يك «دارائی» تلقی می شد، در حال حاضر چپ گرایی این حزب برای دولت يك «بدهی» بحساب می آید. به علاوه معلوم نیست که امتیاز دادن به جناح های میانه رو در نهضت اسلامی گروه های تندرو و افراطی را مزوی خواهد ساخت یا دست آنها را بازتر خواهد نمود.

در سال ۱۹۷۷، مصر در اثر سه دهه جنگ در تنگنای اقتصادی شدیدی قرار داشت. برای جلوگیری از سقوط اقتصادی، دولت در مقابل فشار صندوق بین المللی پول تسلیم شد و کمک های مالی اش را برای پائین نگاه داشتن بهای تعدادی از کالاهای اساسی قطع کرد و در نتیجه شورش هایی در سراسر کشور بوقوع پیوست که تقریباً رژیم را در آستانه سقوط قرار داد. شورش های موسوم به «گرسنگی» در ۱۸ و ۱۹ ژانویه مبین نقطه عطفی در تصورات سادات از همبستگی عربی بود. او اعتقاد داشت که پیروزی در جنگ ۱۹۷۳، به افزایش سرسام آور بهای نفت منتهی گردیده و به کشورهای عرب تولید کننده نفت امکان داده که ثروتی افسانه ای بدست آورند، اما چنین ثروتی بهنگام نیاز از مصر دریغ می شود. اگر سایر اعراب از همبستگی عربی حمایت نمی کنند مصر که قبلا قربانی بسیار داده است چرا باید از آن پشتیبانی کند؟ اگر سایر کشورهای عرب «برگ نفت» را در دست دارند، مصر نیز بعنوان بازیگر اصلی در درگیری با اسرائیل «برگ صلح» را در اختیار دارد. مصر می تواند با رو کردن این «برگ» کمک های اقتصادی زیادی از امریکا بگیرد. بدنبال این منطق، سادات به همبستگی عربی پشت کرد و در نوامبر سال ۱۹۷۷ راهی بیت المقدس شد.

اما حساب سادات درست از آب در نیامد و صلح جداگانه با اسرائیل رونق اقتصادی برای مصر به ارمغان نیاورد. زیرا اگر این امر حقیقت داشته باشد که عرب ها نمی توانند بدون مصر با اسرائیل بجنگند، این موضوع هم واقعیت دارد که مصر نیز قادر نخواهد بود بدون اعراب به صلحی همه جانبه دست یابد. بهر حال مسئله اساسی مورد اختلاف از دست دادن سینا که کمپ دیوید آنرا

به مصر برگردانید نبود، بلکه موضوع فلسطین مطرح بود که قاهره نمی توانست در این مورد نقش قاطعی ایفا کند. برای برطرف کردن این مشکل سادات کوشید مصر را از لحاظ استراتژیکی در نظر امریکا مفید تر از اسرائیل جلوه دهد تا در نهایت واشنگتن در مسائل مهم خاورمیانه موضع مصر را به جای اسرائیل تایید کند. اما امیدهای سادات با پیروزی ریگان در سال ۱۹۸۰ به باد رفت. سادات که فکر می کرد کارتر رئیس جمهوری وقت امریکا مجددا در انتخابات برنده خواهد شد با شرط بندی در مورد پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰، ریگان را با خود دشمن ساخت. از آنجا که سادات نمی خواست به علت بن بست گفتگوهای مربوط به خود مختاری فلسطین بگین را یک هفته قبل از برگزاری انتخابات امریکا به مصر دعوت کند، بمنظور قانع ساختن رأی دهندگان امریکائی در این باب که قرارداد کمپ دیوید یعنی یکی از موفقیت های عمده سیاست خارجی کارتر هنوز زنده و با برجاست، از اسحاق ناون رئیس جمهور اسرائیل دعوت نمود تا به مصر سفر کند.

ریگان پس از پیروزی در انتخابات نقش آینده مصر را در معادله خاورمیانه بویژه بعد از عقب نشینی اسرائیل از صحرای سینا، بی اهمیت تلقی کرد و در عوض «راه حل اردن» را بعنوان مبنائی برای حل و فصل مسئله فلسطین پیشنهاد نمود.

ثبات لرزان

تحلیل این وقایع برای ترسیم مشی سیاسی آینده مصر مفید است. اولین درسی که باید آموخت این است که روابط مصر و امریکا حدودی دارد. آشتی بین دو جناح مخالف در مصر یعنی حامیان کمپ دیوید و طرفداران همبستگی عربی، فقط در صورتی ممکن بود که سادات امریکا را متقاعد می کرد تا با جلوگیری از ایجاد آبادیهای یهودی نشین اسرائیلی در ساحل غربی رود اردن و آغاز روند صلحی که به استرداد سرزمین های اشغالی منتهی گردد در کنار اعراب قرار گیرد. سادات امیدوار بود که امریکا قرارداد کمپ دیوید را آنگونه که وی تفسیر می کرد بپذیرد.

بنظر سادات، «حقوق مشروع مردم فلسطین» به این معنی بود که بعد از يك دوره ۵ ساله به فلسطینیان حق خود مختاری اعطا خواهد گردید. طفره رفتن حسنی مبارک از اتخاذ تصمیمات مهم سبب شده که مساله صلح تاریک و مبهم باقی بماند. بهر صورت ثبات لرزانی که وی با بنديزای بین نیروهای رقیب بوجود آورده است بدون اجرای استراتژی سیاسی توأم با

جهت گیری قوی، تا پایان دومین دوره ریاست جمهوری دوام نخواهد یافت. اگر سادات درست یا غلط در سال ۱۹۸۱ احساس سرخوردگی کرد، مبارک حداقل با آگاهی از اینکه با وجود همه نارسائی ها و قصورها بازم از نظر حکومت امریکا مناسبترین فرد بشمار میرود، احساس امنیت میکند. شاید این برداشت سبب شده باشد که حسنی مبارک موافقت نامه بحث انگیزی را در مورد تمدید مهلت بازپرداخت قروض مصر با کانون پاریس امضا کند. این موافقت نامه هر چند هنوز جنبه موقتی دارد، توسط صالح احمد رئیس کل بانک

● چنین به نظر می رسد که حکومت مصر در صدد است به جای احزاب غیر مذهبی، گرایشهای میانه رو در نهضت های اسلامی را بعنوان سپر در برابر رادیکالیسم اسلامی به کار گیرد.

● قسمت اعظم مباحثات در مجلس جدید مصر به شعار انتخاباتی اخوان المسلمین معطوف خواهد بود که: «اسلام تنها راه حل است».

● وضع ممتاز جناح نظامی بعنوان ستون فقرات رژیم مصر تا زمانی که جنگ با اسرائیل برای قاهره برترین اولویت به شمار میرفت و شکست ارتش ادامه داشت، برقرار بود ولی با بیشتر شدن احتمال صلح بعد از جنگ اکتر، مسائل دفاعی در مقایسه با بازسازی و توسعه اقتصادی اهمیت کمتری یافت.



مرکزی مصر و رئیس هیات نمایندگی این کشور در گفتگوهای پاریس بعنوان بهترین معامله‌ای که مصر می‌توانست با کشورهای وام دهنده غربی بشماید توصیف گردیده است.

موافقت نامه مذکور باز پرداخت ۱۰ میلیارد دلار از قروض مصر را بمدت پنج سال به تعویق انداخت. بعلاوه برای مصر این حق محفوظ است که در طی ۱۸ ماه مبلغ ۳۲۷ میلیون دلار بعنوان وام از صندوق بین‌المللی پول دریافت دارد، مشروط برآنکه برخی اصلاحات اقتصادی را بمورد اجرا بگذارد. ۱۸ ماه مهلت پیش بینی شده در موافقت نامه، برگزاری انتخابات و مراحل اولیه دومین دوره ریاست جمهوری حسنی مبارک را در بر می‌گیرد. معذک نامبرده وظیفه مشکلی به عهده دارد. تمدید مهلت باز پرداخت قروض بستگی و اتکای مصر به سازمانهای مالی بین‌المللی و دولتهای غربی را که از آنها حمایت میکنند حداقل تا پایان این قرن گسترش خواهد داد. بعلاوه فشار روی مردم مصر در اثر افزایش بهای کالاهای اساسی از قبیل نان، شکر، برنج، روغن و نیز قطع تدریجی کمک‌های دولت و کاهش شدید ارزش پول مصر، بیشتر شده است.

علیرغم آنچه که کارنامه مبارک تا بحال نشان داده است. واشنگتن امید دارد که رهبر مصر از دوره دوم تصدی مقام ریاست جمهوری برای درک مشکلات عظیم اقتصادی مصر استفاده نماید. هرچند اگر حسنی مبارک بهبود وضع مالی مصر را در اولویت قرار دهد، دیگر نخواهد توانست با بازی خنثی سازی متقابل نیروها اتخاذ تصمیم را به تاخیر اندازد. او ناگزیر است که انتخاب‌های جدی و دردناکی بعمل آورد که بسیاری از آنها مورد پسند مردم نخواهد بود. با کم شدن آزادی عمل مبارک احتمال اعتراضاتی مشابه شورش‌های «گرسنگی» در سال ۱۹۷۷ و خطر قبضه شدن قدرت توسط بنیادگرایان را نمیتوان نادیده گرفت. وی بایدبخطاورد که در سال ۱۹۷۷، برخلاف ادعای سادات، این طرفداران اسلام افراطی بودند که به بوتیک‌ها، کاباره‌ها و سایر مظاهر فساد که در نتیجه سیاست اقتصادی انور سادات رشد

یافته بود حمله کردند، نه نیروهای جناح چپ. بعلاوه، بنیادگرایان سازمانهای مختص خود داشتند: از قبیل بانکها، مدارس، بیمارستانها و حتی فروشگاه‌های اسلامی. این سازمانها بمنزله جامعه‌ای در داخل جامعه مصر بودند. قسمت اعظم مباحثات در مجلس جدید به شعار انتخاباتی اخوان المسلمین معطوف خواهد بود: «اسلام تنها راه حل است». اخوان المسلمین بلحاظ اهمیت معنوی، چیزی بیش از یک وسیله جهت خنثی ساختن دیگر نیروهای سیاسی است. هریک از لوایح قانونی که توسط این گروه ارائه می‌گردد بازتابی از «شریعت» یعنی مجموعه قوانین مقدس اسلامی است که بر فرامین و تعالیم مندرج در قرآن مبتنی است. چنین مقرراتی ناگزیر به تصویب اکثریت خواهد رسید. به این ترتیب دولت برای اعمال فشار بر یک حزب میانه روی اسلامی که خود توسط جناح‌های اسلامی تندروتر تحت فشار شدید است در موضع ضعیفی قرار دارد. سازمانهای بنیادگرا نظیر «جهاد» یعنی گروهی که سادات را به قتل رسانید، ناسیونالیسم را اعم از فرعونی یا عربی و همچنین سیستم سیاسی چند حزبی، و دموکراسی را مردود می‌دانند. آنها موافق توسل بزور برای اجرای قوانین اسلامی در جامعه‌ای هستند که آنرا به سبب ارتداد محکوم می‌پندارند. اقدامات حسنی مبارک برای حصول توافق با اعضای میانه روی اخوان المسلمین نمیتواند باندازه کافی از طغیان امواج بنیادگرایی افراطی جلوگیری بعمل آورد.

تضاد بین آمادگی مصر جهت شرکت در کنفرانس صلح خاورمیانه و توافق با بنیادگرایان داخلی، ثبات مصر را به شدت مورد تهدید قرار میدهد. توافق‌های سیاسی مستلزم مقداری گذشت است، اما بنیادگرایان معتقدند که از «حقوق الهی» بی‌روی می‌کنند. اصولی که نمیتوان در باره آن سازش نمود. این تضاد برای مصر مسئله ساز گردیده است. زیرا بنیادگرایی دقیقاً در زمانی رو به رشد گذارده که گفتگوهایی در باره برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی در مورد مسئله خاورمیانه جریان دارد.

از اکتبر ۱۹۸۵ یعنی زمانی که هواپیماهای جنگنده آمریکا از عزیمت هواپیمای مصری که حمله کنندگان به کشتی ایتالیایی «اشیل» لاورو» رابه مقر سازمان آزادی بخش فلسطین در تونس می‌برد جلوگیری کردند، مبارک ناچار شده است از حمایت خود از آرمان فلسطین بکاهد. اقدام آمریکا به مبارک هشدار داد که وی از حدود امتیازات ویژه‌ای که در چهار چوب موافقت نامه‌های کمپ دیوید به مصر داده شده تجاوز کرده است. شکافی را که بعد از اجلاس شورای ملی فلسطین در سال ۱۹۸۷ در الجزایر بین قاهره و ساف ایجاد گردید، باید صرفاً حمل بران کرد که مبارک از عمل شورای مزبور مبنی بر تمایز قابل شدن بین «نیروهای میهن پرست» مخالف با موافقت نامه‌های کمپ دیوید و دولت مصر خشمگین است. اختلاف مزبور همچنین از این نگرانی ریشه می‌گیرد که واشنگتن که حسنی مبارک از لحاظ کمک‌های مالی به شدت به آن وابسته است، روابط قاهره را با رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین فقط تا آنجا تحمل خواهد کرد که عرفات به اردن فرصت دهد تا در مذاکرات با اسرائیل نقش اصلی را عهده دار شود.

مانند بسیاری از مللی که برای مدت طولانی تحت استیلای استعمار بوده‌اند، مصریان نیز ابراز استقلال ملی را وسیله اصلی برای توسعه اقتصادی، رفاه و ارتقاء غرور ملی می‌دانند. شعار ناصر مبنی بر استقلال از انگلیس به رویارویی با جهان غرب و بویژه با ایالات متحده آمریکا منتهی شد و این امر نه تنها به علت وجود جنگ سرد بود بلکه از بی‌ثباتی منطقه‌ای ناشی از تاسیس دولت اسرائیل ریشه می‌گرفت. شکست سهمگین مصر از اسرائیل در سال ۱۹۶۷ به طرفداران جهت‌گیری‌های سوسیالیستی، و «پان عربیسم» که از سوی شوروی حمایت می‌شد ضربه شدیدی وارد ساخت. وقتی سادات با تغییر خط مشی و برقراری رابطه ویژه با آمریکا در صدد برآمد خیزشی به جلو ایجاد کند، ناگزیر بود اعتبار این فرضیه را به اثبات رساند که مصر میتواند جای اسرائیل را بعنوان متحدی کارآمد برای ایالات متحده درخاورمیانه بگیرد، فرضیه‌ای که به شهادت وقایع بعدی کاملاً بی‌پایه بود.

در اولین دوره ریاست جمهوری مبارک به لحاظ پیروی او از سیاست موازنه و کنترل، نیاز به اتخاذ روشی دیگر که با واقعیات جهان حاضر بیشتر انطباق داشته باشد از نظر پوشیده ماند. اما مصر قادر نیست تا مدت نامعلوم دستخوش قضا و قدر باشد. مثلاً درحالیکه می‌رود تا مذاکرات خلع سلاح بین ابرقدرتها به ثمر برسد، مصر نمیتواند همچنان سنگ بنایی باشد که حکومت ریگان «توافق استراتژیکی» بین مصر و اسرائیل و اعراب میانه رو را بمنظور جلوگیری از نفوذ شوروی بران استوار سازد.

درحال حاضر معلوم نیست که حسنی مبارک در دومین دوره ریاست جمهوری بتواند برای تامین نقش سازنده‌ای جهت مصر در تخفیف درگیری میان فلسطینیان و اسرائیل، رابطه واقع بینانه‌تری با آمریکا برقرار سازد. رابطه‌ای که مانع از آشتی ناسیونالیسم عرب و رستخیز اسلامی نگردد.